

دکتر الین فیلیپس، استر، سخنرانی ۲

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

در این مرحله، ما شروع به پرداختن به متن استر می‌کنیم، و من عمدتاً از نسخه بین‌المللی جدید آن را خواهم خواند، اگرچه هر از گاهی به آنچه که در ترجمه تحت‌اللفظی‌تر عبری آمده است نیز اشاره خواهم کرد همانطور که شروع می‌کنیم، مهم است که بدانیم فصل ۱ مقدمه‌ای عمداً پرطمطراق برای پادشاه است. نام او در ابتدا دو بار ذکر شده است.

این یک سبک خاص است که زمینه را برای نمایش مداوم زوجها از طریق توصیف دربار ایران فراهم می‌کند. افتخار و سلطنت، دو مضمون بسیار مهم، بارها در طول فصل به هم پیوند خورده‌اند. به نظر می‌رسد نام‌ها، القاب و مناصب از اهمیت بالایی برخوردارند، اما خواننده متوجه می‌شود که در حقیقت، متن به طور جدی به لایه‌های بالایی سلطنت ایران طعنه می‌زند.

است. شکل وصفی این کلمه به معنای «yakar» اصطلاح اصلی برای احترام در کتاب استر در زبان عبری گرانبها، گران‌بها، نادر یا ارزشمند است. و یک صفت مرتبط نیز وجود دارد که به همین ترتیب استفاده شده که به معنای سنگین یا پربار است، kaved، خواهد شد.

که به معنای جلال است. و یک شکل اسمی مرتبط دیگر به کبد اشاره، kavod، این کلمه هم‌ریشه دارد دارد که جایگاه احساسات و نماینده‌ی خود در نظر گرفته می‌شود. عزت، که در استر بارها با سلطنت مرتبط شده است، با درهم آمیختگی این جنبه‌های جوهره، جایگاه و شکوه که همگی در خود ریشه دوانده‌اند، نشان داده می‌شود.

در عرصه عمومی، که در واقع دربار پارسی ماست، احترام به جایگاه، هیبت در برابر شکوه و جلال، و وابستگی به مال و منال، همگی باعث افزایش اعتبار یک فرد خاص می‌شوند. و حالا بیایید به متن بپردازیم. این همان چیزی است که در زمان خشایارشا، یا دوباره، اخشورش، یا به زبان عبری اخشورش، اتفاق افتاد.

«این خشایارشا است که بر ۱۲۷ استان، از هند تا کوش، حکومت می‌کرد. داستان به زبان عبری با «وایهی این اتفاق در ایام رخ داد، عبارتی که روایت روت را نیز آغاز می‌کند. این اصطلاح، bimey. آغاز می‌شود در زبان عبری به خودی خود چندین متن تاریخی کتاب مقدس را معرفی می‌کند و بار دیگر اشاره vayhi می‌کند که قرار است این متون به عنوان تاریخ خوانده شوند».

نام پادشاه آخششورش است که در برخی ترجمه‌های انگلیسی به آهاسوئروس ترجمه شده است. این معادل عبری یک کلمه فارسی است که خشایارشا ترجمه یونانی آن است. به همین دلیل است که آن دو نام ظاهراً متفاوت وجود دارند.

هند و کوش، که در آیه اول نشان داده شده‌اند، گوشه‌های جنوب شرقی و جنوب غربی امپراتوری هستند. عبارت موازی از دان تا بئرشبع که در بیشتر متن کتاب مقدس می‌بینیم، یک نامگذاری استاندارد برای کل قلمرو ژئوپلیتیک است. در این مورد، این نامگذاری‌ها نمایانگر کل جهان شناخته شده بودند و عامل دیگری هستند که حاکمیت جهانی و بنابراین، افتخار والای خشایارشا را تثبیت می‌کنند.

تعداد استان‌ها، ۱۲۷، موضوع بسیاری از تفاسیر شکاکانه بوده است. هرودوت اشاره کرده است که در امپراتوری پارس در زمان داریوش تنها ۲۰ ساتراپی وجود داشته است. با این حال، یک استان مدینه، نهادی کوچکتر از یک ساتراپی بود.

این امر به ویژه از فصل ۳، آیه ۱۲ کتاب استر که به هر دو اصطلاح اشاره می‌کند، مشهود است، بنابراین واقعاً مشکل چندانی ایجاد نمی‌کند. با توجه به اهمیت تحکیم سلطه پارس بر امپراتوری وسیع برای خشایارشا، ذکر تعداد استان‌ها به جای ساتراپی‌ها، آن را چشمگیرتر جلوه می‌داد. جدا از موتور تبلیغاتی احتمالی که در اینجا مشهود است، از دیدگاه ادبی، این همچنین مکانیسم دیگری برای تمسخر پادشاهی است که بر ۱۲۷ استان حکومت می‌کرد، اما در باغ کاخ خودش از بین رفت.

در آیه دوم، در آن زمان، خشایارشا از تخت سلطنتی خود در ارگ شوش سلطنت می‌کرد. در واقع، ایران باستان چهار پایتخت داشت. شوش تنها یکی از آنها بود.

به نظر می‌رسد که این شهر به عنوان اقامتگاه زمستانی پادشاهان پارسی بوده است. ضمناً، در این متن تمایزی آشکار بین بئرا، ارگ شوش، و خود شهر وجود دارد. در سال سوم سلطنت خود، او ضیافتی برای همه اشراف و مقامات خود ترتیب داد.

فرماندهان نظامی پارس و ماد، شاهزادگان و اشراف استان‌ها حضور داشتند. اصطلاح ضیافت «مشته» است که از کلمه عبری به معنای نوشیدن گرفته شده است. مشخصاً در جشن‌های سلطنتی، مقادیر زیادی غذا توزیع می‌شد.

ما این را در چندین جای کتاب‌های تاریخی کتاب مقدس می‌بینیم. در اینجا، هیچ اشاره‌ای به غذا نشده است. تمام تمرکز بر نوشیدن بود، و جزئیات قابل توجهی از فصل اول نیز به نوشیدن مربوط می‌شود.

برخی از آنها با اجازه خود پادشاه کاملاً زیاده‌روی بود. در پایان این آیه، جفت کلماتی که توصیفات را مشخص می‌کنند، دایره شمولشان مدام در حال گسترش است. اشراف و مقامات، که به معنای واقعی کلمه خدمتگزاران هستند، ممکن است بوروکرات‌های محلی بوده باشند.

نیروهای مسلحی از پارس و ماد و در نهایت، شاهزادگان و اشراف ایالتی دورتر به آنها پیوستند. آیه چهارم بیان می‌کند که او به مدت ۱۸۰ روز کامل، ثروت عظیم پادشاهی خود و شکوه و جلال عظمت خود را به نمایش گذاشت.

در متن عبری، «نشان دادن» حرف اول را می‌زند. خشایارشا در حال نشان دادن شکوه و جلال خود در برابر تمام اطرافیان و بزرگانی بود که برای تحت تأثیر قرار دادنشان نیاز داشت، شاید برای تقویت حمایت از تلاش‌های جنگی‌اش. جفت‌های فعلی، ساختارهای دوگانه و سایر اشکال حشو، ثروت غیرقابل تصور این پادشاهی را برجسته می‌کنند.

متن به معنای واقعی کلمه می‌گوید برای روزهای زیاد، در واقع، ۱۸۰ روز. و راوی از این مدت زمان شگفت‌زده می‌شود. با این حال، بعید است که همه شاهزادگان، خدمتکاران، پرسنل ارتش و دیپلمات‌ها در تمام این ۱۸۰ روز با هم مشغول عیش و نوش بوده‌اند.

در عوض، این احتمالاً یک تلاش دیپلماتیک مداوم برای جلب حمایت گسترده برای حمله به یونان بود. احتمالاً گروه‌هایی پشت سر هم از راه می‌رسیدند. حال، فقط برای اینکه کمی پیش‌زمینه داشته باشیم، قبل از این مقدمه‌ی باشکوه درباره‌ی خشایارشا، که متن عبری با آن آغاز می‌شود، سپتواجینت هم‌زمینه‌ی تاریخی را اصلاح می‌کند و هم روایت را در یک چارچوب مشخصاً الهیاتی قرار می‌دهد.

در ابتدا نه از خشایارشا، بلکه از اردشیر به عنوان پادشاه پارس نام برده می‌شود و سپس مردخای را به عنوان یک بنیامینی در اسارت، که توسط نبوکدنصر تبعید شده است، معرفی می‌کند. با این حال، تمرکز اصلی مقدمه در سپتواجینت، گزارش رویای آخرالزمانی است که در آن مردخای دو اژدها را دید که آماده جنگیدن در میان مصیبت وحشتناک بودند. مردم صالح در این رویا به درگاه خدا فریاد زدند و یک جویبار کوچک به رودخانه‌ای عظیم تبدیل شد، که به طور قابل توجهی به استر اشاره دارد.

نور طلوع کرد و فرودستان سریلند شدند. حضار و مردخای تا پایان سپتواگینتا، جایی که واقعاً تعبیر می‌شود در مورد پیامدهای این خواب تأمل می‌کنند. در همین حال، در سپتواگینتا، در این برهه، مردخای شنید که دو خواجه پادشاه نقشه قتل او را می‌کشند و در اینجا است که آن را به اردشیر گزارش می‌دهد.

موضوع بررسی شد، خواجه‌ها به دار آویخته شدند و مردخای برای خدمت در سمت رسمی دربار به کار گرفته شد. این موضوع بعداً در متن عبری رخ می‌دهد. در یک انحراف کلیدی دیگر از متن عبری، در این مرحله می‌آموزیم که هامان به دلیل اتفاقی که برای دو خواجه افتاد، تصمیم گرفت به مردخای و قومش آسیب برساند و بدین ترتیب جنبه‌هایی از توطئه را که در متن عبری تا حدودی مبهم هستند، به هم پیوند می‌دهد.

برگردیم به متن. وقتی این روزهای جشن و سرور به پایان رسید، پادشاه ضیافتی هفت روزه در باغ محصور کاخ پادشاه برای همه مردم، از کوچک و بزرگ، که در ارگ شوش بودند، ترتیب داد. جشن هفت روزه جداگانه برای همه مردم باقی مانده در شوش نشان می‌دهد که اقدام قبلی در درجه اول برای خارجی‌هایی که پادشاه سعی در تحت تأثیر قرار دادن آنها داشت، ترتیب داده شده بود.

با این یکی، او احتمالاً از مردم محلی تشکر می‌کرده که در واقع شش ماه میزبان گردشگران بوده‌اند. در متن عبری آیه پنجم، اسم‌های متوالی که در انتهای آیه با فعل «ساخته» آمده‌اند، خواننده را قدم به قدم به درون آن می‌برند. به معنای واقعی کلمه، در حیاط باغ کوشک پادشاه.

نحو کلام حاکی از آن است که این ورود واقعاً یک مناسبت ویژه بوده است. همانطور که به آیه ششم، می‌رویم، توصیف بخش‌های داخلی، ضیافتی غنی برای چشم خیال‌پرداز فراهم می‌کند. از سقف تا کف ستون‌ها، پرده‌ها و کفپوش پارکت، پس‌زمینه‌ای مجلل برای مبلهایی بودند که مهمانان روی آنها لم می‌دادند.

کلمات موجود در این فهرست طولانی عجیب و غریب هستند و تشخیص هویت مواد دشوار است و این امر باعث ایجاد تصویری تقریباً سورئال می‌شود. نحو ناهموار زبان عبری حس شگفتی، شگفتی مطلق از این همه تجمل را منتقل می‌کند. در عین حال، زوج‌های تکراری همچنان به تمسخر دربار رسمی ایران ادامه می‌دادند.

که برای ماده‌ای به رنگ آبی تیره یا بنفش به کار می‌رود، به طور گسترده، همچنین (tehillit) کلمه تهیلیت در ارتباط با خیمه و معبد، همانطور که در خروج و دوم تواریخ می‌بینیم، مورد استفاده قرار می‌گرفت. شاید نویسنده در اینجا قصد داشته تضاد ظریفی بین اقامتگاه‌های پادشاه جهان و این پادشاه، خشایارشا، ایجاد کند. با خواندن آیات هفت و هشت، شراب در جام‌های طلا سرو می‌شد که هر کدام با دیگری متفاوت بود.

و شراب سلطنتی، مطابق با سخاوت پادشاه، فراوان بود. به دستور پادشاه، هر مهمان اجازه داشت به روش خودش شراب بنوشد، زیرا پادشاه به همه متصدیان شراب دستور داده بود که به هر کس هر چه می‌خواهد بدهند. روند نوشیدن شراب، همانطور که در اینجا شرح داده شده است، در واقع، نمونه کوچکی از ماهیت واقعی امپراتوری و حاکم آن بود.

در ظاهر، تمام جزئیات توسط قانون کنترل می‌شد. کلمه «قانون» همین است. اما قانون، در واقع، به این معنی بود که پادشاه به مردم اجازه می‌داد هر کاری که می‌خواهند انجام دهند.

به معنای واقعی کلمه، طبق قانون، هیچ محدودیتی وجود نداشت. این موضوعی است که بیان هوشیارکننده‌ای در این دارد که به همامان اجازه داده شده بود هر فرمانی را که می‌خواهد بنویسد. آیه نهم

ملکه وشتی همچنین ضیافتی برای زنان کاخ سلطنتی خشایارشا ترتیب داد. در اینجا، راوی ضیافت زنان را به عنوان تشبیهی برای ضیافت جاری ارائه می‌دهد. اما تضاد بین سادگی این جمله و توصیف پرشور ضیافت‌های پادشاه را نباید از نظر دور داشت.

با ادامه‌ی این روند، پس از هفت روز، حال پادشاه به وضوح تحت تأثیر شراب قرار گرفت. متن می‌گوید که است و می‌تواند در هر طیفی از معانی، از شاد تا tov lev او بسیار سرحال بود. این عبارت در زبان عبری مست مطلق، ترجمه شود.

این در سایر متون کتاب مقدس نیز دیده می‌شود که در آنها مستی در واقع با نابودی قریب‌الوقوع مرتبط است. داوران ۱۶، اول سموئیل ۲۵ دو نمونه از این موارد هستند. علاوه بر این، در این آیه، عدد هفت نقش مهمی در این مراحل اولیه روایت ایفا می‌کند.

آوردن وشتی توسط هفت خواجه در روز هفتم می‌تواند نشان دهد که پادشاه قصد داشته یکی دیگر از دارایی‌های خود، یعنی ملکه‌اش، را به عنوان پایان باشکوه روزهای تحسین و افتخار به نمایش بگذارد. این یک عمل خودبزرگ‌بینی تمام‌عیار در رژه‌ای بود که از قبل بیش از حد طولانی شده بود. به خواجه‌ها دستور داده شد تا وشتی را بیاورند، که نشان می‌دهد انتظار می‌رفت او زیبایی خود را در مقابل مردم و شاهزادگان به نمایش بگذارد.

شایان ذکر است که کلمه «نشان دادن» در اینجا در مورد وشتی به کار رفته است، و همچنین، دارایی‌های پادشاه را در آیه چهارم به یاد خواهید آورد. قرار بود وشتی تاج سلطنتی بر سر داشته باشد، که ذکر دقیق آن مفسران خاخام را بر آن داشت تا بگویند که او فقط باید همین تاج را بر سر می‌گذاشت. با این حال، وقتی وشتی از آمدن امتناع کرد، کاملاً تحقیرآمیز بود، یعنی برای پادشاه تحقیرآمیز بود.

فرمان از طریق هفت خواجه‌سرا دوباره تأکید می‌کند که همه چیز در مورد این دربار زیاده‌روی شده است، اما با این وجود، طبق پروتکل رسمی. با خواندن آیه ۱۲، هنگامی که ملازمان فرمان پادشاه را ابلاغ کردند، ملکه وشتی از آمدن امتناع ورزید. ضمناً، کلمه «رد شده» اولین کلمه در متن عبری است.

سپس، پادشاه خشمگین شد و از خشم برافروخته شد. اگرچه متن به صراحت بیان نمی‌کند که چرا وشتی امتناع ورزید، اما حدس زدن این که او از نشان دادن خود با لباس یا هر لباس دیگری، به احترام مطالب خاخام‌ها، در مقابل گروه بزرگی از مردان که کاملاً تحت تأثیر شراب آنها بودند، اگره داشت، دشوار نیست. خشم پادشاه در پایان آیه نیز با دوبیتی توصیف شده است، که حتی صدای آن نشان دهنده خشم و غضب او است که در درونش شعله‌ور بود.

پادشاه که قادر به تعیین مسیر درست عمل نبود، با خردمندان مشورت کرد. اما این پرسش حیاتی، که در آیات ۱۳ و ۱۴ آمده است، از پادشاه به مشاورانش با یک یادداشت طولانی و داخل پرانتز در مورد نهاد تصمیم‌گیری و ساختار حکومتی قطع می‌شود. این ضربه دیگری به ماهیت بیش از حد منظم و مضحک کل دربار است.

این مردان خردمند، هَحمیم، که به معنای واقعی کلمه به کسانی که زمان را می‌دانستند نیز گفته می‌شود، از میان کسانی بودند که در قانون متخصص بودند و پتانسیل عظیمی برای تأثیرگذاری بر پادشاه داشتند، زیرا در حضور او بودند و در پادشاهی در جایگاه اول قرار داشتند. ضمناً، ماهیت دقیق تخصص آنها مورد بحث است. همین عبارت، کسانی که زمان را می‌دانند، در اول تواریخ ۱۲، آیه ۳۳ نیز در مورد اعضای قبیله یساکار آمده است که به دلیل درک آنچه اسرائیل باید انجام دهد، در میان کسانی بودند که برای پادشاه کردن داوود به حبرون آمدند.

این امر، با دانستن زمان، به وضوح مستلزم درجه‌ای از درایت سیاسی بود. خردمندان یک نهاد سنتی در دادگاه‌ها بودند و چندین نام که در این فهرست آمده‌اند، در لوح‌های تخت جمشید نیز یافت شده‌اند. ابن عزرا، مفسر یهودی قرون وسطی، اظهار داشت که کسانی که زمان را می‌دانستند، اختربین بودند و اینکه «آن»، قانون در این مورد، به قوانین آسمان‌ها اشاره دارد.

این تفسیری است که همچنان تا حدودی رواج دارد، اگرچه شواهد متنی و فرامتنی کمی برای آن وجود دارد. با این حال، در اینجا به نظر می‌رسد که عقل آنها نیز، همراه با پادشاه، با شراب آلوده شده بود. همانطور که آشکار خواهد شد، کسانی که از زمانه آگاه بودند و از قیام زنان می‌ترسیدند، توطئه‌ای را که مردخای یهودی آشکار کرد، نادیده گرفتند.

نام این وزرا و خواجه‌سرایان ذکر شده در فصل ۱، آیه ۱۰، وقتی به ترتیب معکوس خوانده می‌شوند، مشابه هستند. اگرچه چندین انحراف در این الگوهای معکوس وجود دارد، اما این ممکن است یک ترفند ادبی باشد که از منظر دیگری به معکوس‌هایی که کل روایت را مشخص می‌کنند، اشاره می‌کند. پادشاه در آیه ۱۵ باید می‌پرسید که چگونه با همسر سرکش خود رفتار کند و اینکه انتظار نوعی پاسخ، نقل قول، و غیرنقل قول طبق قانون را داشت، به سادگی بر لحن خنده‌دار روایت می‌افزاید.

و حالا، اجازه دهید آیات ۱۶ تا ۱۸ را بخوانم. سپس مموکان یا مموکان، در حضور پادشاه و بزرگان پاسخ داد: «ملکه وشتی نه تنها در حق پادشاه، بلکه در حق همه بزرگان و مردم همه استان‌های خشایارشا مرتکب گناه» شده است. زیرا رفتار ملکه برای همه زنان آشکار خواهد شد.

و بنابراین، آنها شوهران خود را تحقیر خواهند کرد و خواهند گفت، خشایارشا پادشاه دستور داد ملکه وشتی را به حضورش بیاورند، اما او حاضر نشد. همین امروز، زنان اشراف پارسی و مادی که از رفتار ملکه باخبر شده‌اند، به همه اشرافی که از ملکه باخبر شده‌اند، پاسخ خواهند داد. ببخشید، به همه اشراف پادشاه نیز به همین ترتیب پاسخ خواهند داد. بی‌احترامی و اختلاف پایانی نخواهد داشت.

در اینجا وشتی علناً به پادشاه بی‌احترامی کرده بود، و عمل او می‌توانست به عنوان عواقب شدیدی برای آبروی مردانه، چه در سطح مقامات و چه در سطوح دیگر، جلوه داده شود. بنابراین، سخنرانی مموکان. این سخنرانی، نورافکن روشن، سخنرانی تحقیرآمیز را از تمرکز صرف بر پادشاه، به همه مردان منتقل کرد، مانوری درخشان برای کسی که به پادشاه نزدیک بود و مسئول آبروی او بود، یک چرخش خوب.

کسانی که در این حوزه حساس افتخار، بالاترین رتبه‌ها را دارند، بیشترین ضرر را متحمل می‌شوند. لحن مموکان تقریباً وحشت‌زده بود، احتمالاً به این دلیل که می‌دانست شایعات مانند آتش‌سوزی پخش می‌شوند. تمام اشراف، تمام مردم، تمام استان‌ها.

خب، زنانی که برای جشن وشتی جمع شده بودند، به احتمال زیاد بخشی از این خبر ترسناک بودند. خود آیه نشان می‌دهد که همه در مورد این رسوایی صحبت خواهند کرد. پسوند مصدر، جمع مذکر است.

«با اسم عام «آون (ava)» و علاوه بر این، خطای واشتی بدتر از بی‌احترامی جلوه داده شد. فعل عبری «آوا» که اغلب به معنای گناه است، مرتبط است. طبق بدترین سناریوی مموکان، زنان اشراف از رفتار (avon) تکان‌دهنده ملکه مطلع می‌شدند و بی‌شرمانه از آن برای شرمسار کردن شوهران خود استفاده می‌کردند، که به دلیل اینکه شرافت با تار و پود فرهنگ آنها آمیخته شده بود، تنها می‌توانستند با خشم واکنش نشان دهند.

این آیه، آیه ۱۸، تکرار مکررات گفته قبلی نیست. در عوض، نشانگر ظریفی از تمایز طبقاتی است. حتی زنان اشراف‌زاده نیز شوهران خود را شرمنده می‌کردند.

در حالی که مستی عمومی می‌توانست بخشی از خشم ظاهراً بیش از حد را توجیه کند، اما احتمال تحقیر عمومی به دلیل نافرمانی عمومی، در واقع در اعماق خشم نهفته بود. در واقع، ابراز خشم در آن بستر فرهنگی نه تنها قابل قبول بود، بلکه انتظار آن نیز می‌رفت. آیه ۱۹: آنگاه هنگامی که فرمان پادشاه در سراسر قلمرو وسیع او اعلام شود، همه زنان از کوچک تا بزرگ به شوهران خود احترام خواهند گذاشت.

الگوی تکرارشونده‌ی افعال مجهول، که به طور نامحسوسی نشان‌دهنده‌ی دستگاہ سیاسی و حقوقی غیرشخصی است، از اینجا با صدور این فرمان سلطنتی آغاز می‌شود. قرار بود این فرمان از جانب پادشاه صادر شود و در قوانین پارس‌ها و مادها ثبت گردد. توصیه‌ی مموکان، امتناع وشتی از حضور در حضور پادشاه در ضیافت را دائمی و علنی کرد.

همچنین این امر او را عملاً از هر عرصه‌ای که ممکن بود در آینده در آن اعمال قدرت کند، دور کرد. تصادفی نیست که در این برهه او دیگر واشتی ملکه نامیده نمی‌شود. مقام او به کسی داده می‌شود که، به امیدهای مموکان و پادشاه و بقیه اشراف، خلق و خوی انعطاف‌پذیرتری داشته باشد.

در بخش پایانی سخنرانی مموکان، در آیه ۲۰، که پر از تعظیم و تمسخر لازم است، تغییری در ماهیت و پیامدهای این فرمان وجود دارد. تنها راه برای احیای شرافت مردانه، اطاعت همه زنان امپراتوری است بنابراین، این فرمان نه تنها وشتی را تبعید کرد، بلکه بیهوده تلاش کرد تا به دغدغه واقعی مموکان بپردازد و (yakar) همه زنان را مجبور کند به شوهران خود، از بزرگترین تا کوچکترین، احترام بگذارند.

در ارائه مموکان، فقط کافی بود این جمله، که شکل مجهول دیگری از فعل است، شنیده شود تا سلسله مراتب و احترام مناسب برقرار شود. و سپس با خواندن آیات ۲۱ و ۲۲، پادشاه و اشراف او از این توصیه راضی بودند، بنابراین پادشاه طبق پیشنهاد مموکان عمل کرد. او به تمام نقاط پادشاهی، به هر استان با خط خودش و به هر قوم با زبان خودش، نامه فرستاد.

و حالا، من می‌خواهم ترجمه‌ی متفاوتی را بخوانم که کمی تحت‌اللفظی‌تر است. هر مرد باید در خانه‌ی خود حکومت کند و به زبان قوم خود صحبت کند. این آخرین بخش فرمان است.

موضوع صحبت کردن را از هر مرد به اعزام قبلی که به هر مکان می‌رسید، تغییر داده است. به عبارت NIV دیگر، گفته شده است که او به تمام نقاط پادشاهی، به هر استان با خط خودش، به هر قوم با زبان خودش، اعزام‌هایی فرستاد و به زبان هر قوم اعلام کرد که هر مرد باید در خانه خود حاکم باشد. اما به تفاوت توجه کنید.

هر مرد باید در خانه خود حکومت کند و به زبان قوم خود صحبت کند. خواندن آن به روش دوم ممکن است در پرتو خرده فرهنگی که در فصل ۱۳ نحما، آیات ۲۳ و ۲۴ توصیف شده است، قابل درک باشد جایی که ازدواج بین قومی منجر به خانواده‌هایی شده بود که به جای زبان عبری، به زبان مادران غیریهودی

صحبت می‌کردند. این ممکن است گواهی بر میزان قابل توجهی از ازدواج بین قومی و قدرتی باشد که در زبان نهفته است.

در هر صورت، نوشتن برای هر نهاد سیاسی، مدینه، و زیان، لاشون، برای گروه‌های مردمی، نمونه‌های دیگری از الگوهای دوگانه در سراسر روایت هستند. این جفت، نشانه‌ای ادبی است که پوشش داستان واقعاً قرار بوده جامع باشد. فصل دوم، گذار مهمی بین افراط‌کاری‌های درباری که در فصل اول شرح داده شده و جزئیات روایی تلخی است که در ادامه داستان آشکار خواهد شد.

زیاده‌روی‌ها هنوز هم وجود دارند، اما تغییر در شرف وقوع است و پس از این فصل، دیگر هیچ چیز آرام و قرار ندارد. فصل دوم پس از این وقایع آغاز می‌شود، که اغلب برای شروع بخش جدیدی از روایت به زبان عبری استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، هنگامی که خشم پادشاه فروکش کرد، و ما قبلاً در مورد این احتمال صحبت کرده‌ایم که این ممکن است به معنای چندین سال بوده باشد، او سه چیز را به یاد آورد که هر کدام شروع می‌شوند، که بر تمایز آنها تأکید می‌کند «et» با حرف اضافه عبری.

او واشتی را به یاد آورد. به یاد آورد که او چه کرده بود و چه حکمی علیه او صادر شده بود. راوی ماهرانه مسئولیت پادشاه را از این ماجرا دور نگه داشت. همه چیز به واشتی و آنچه او انجام داده بود و آنچه بوروکراسی بی نام و نشان حکم داده بود، مربوط می‌شد.

فصل ۲، آیه ۲. سپس، ملازمان پادشاه پیشنهاد دادند. اجازه دهید برای یافتن دختران جوان و زیبا برای پادشاه جستجو شود. آیه ۳. اجازه دهید پادشاه در هر استان از قلمرو خود مأمورانی منصوب کند تا همه این دختران زیبا را به حرمسرای ارگ شوش بیاورند.

بگذارید آنها تحت مراقبت هیگای، خواجه پادشاه که مسئول زنان است، قرار گیرند و درمان‌های زیبایی برای آنها انجام شود. آیه ۴. سپس دختری که پادشاه را خشنود می‌کند، به جای وشتی، ملکه شود. این توصیه به مذاق پادشاه خوش آمد و او آن را دنبال کرد.

و همانطور که می‌بینیم، هجو دربار ایران همچنان ادامه دارد. خدمتکاران جوان پادشاه نیز تصمیم او را گرفتند. اما آنها این کار را ماهرانه انجام دادند تا وانمود کنند که خشایارشا خودش ملکه جدید را انتخاب خواهد کرد.

توجه داشته باشید که آنها گفتند، آیه ۴، زن جوانی که پادشاه را خشنود می‌کند. معیارهایی که در آیه بعدی تکرار شده‌اند به عنوان زنان جوان، باکره و زیبا بیان شده‌اند. هر اصطلاح، حوزه را محدودتر می‌کند و آنچه را که قرار بود آشکار شود، به عنوان یکی از مسابقات زیبایی دوران باستان مطرح می‌کند.

کلمه باکره، بتولا، به زن جوانی در سن ازدواج اشاره دارد که تحت سرپرستی پدرش است. این در واقع شامل استر نیز می‌شود که تحت سرپرستی مردخای بود. جمع‌آوری دختران باکره زیبا به همان شیوه رسمی سایر بوروکراسی پارسا انجام می‌شد.

توجه داشته باشید که کمیسیونی مسئول جمع‌آوری تمام افراد احتمالی برای ورود به حرمسرای شوش از هر استان منصوب شد. شرح عملیات کاملاً روشن می‌کند که جمعیت‌های محلی، از جمله مردخای، مطلقاً هیچ حق انتخابی در این مورد نداشتند. می‌توان تصور کرد که وقتی همه این زنان جوان شروع به تجمع در منطقه ارگ کردند، چه آشفتگی‌ای ایجاد شد.

متن به تعداد زیادی اشاره دارد که از هر استان و هر زن جوانی می‌آمدند. پس از رسیدن به آنجا، همانطور که خواهیم دید، درمان‌های زیبایی انجام می‌شد. پادشاه، ببخشید، همراهان به تأیید پادشاه رضایت دادند.

این زن جوان، همانطور که در فرمان آمده بود، باید در نظر پادشاه خوشایند می‌بود، چه در مورد مقبولیت نقشه آنها و چه در مورد انتخاب نهایی زن جوان. این نقشه دو مرحله داشت. مرحله اول، جمع‌آوری تمام دوشیزگان زیبا بود.

مورد دوم در واقع رقابت بر سر زمینه بود. به نظر می‌رسد آنها می‌دانستند که آخرین چیزی که پادشاه می‌خواست، یک زن جاه‌طلب بود. این دستگیری ضروری بود و این نشان می‌داد که پادشاه کاملاً اوضاع را تحت کنترل دارد.

و این صحنه را برای قهرمانان انسانی داستان آماده می‌کند. هویت این شخصیت‌های اصلی واقعاً از محیط اطرافشان مهم‌تر است. و این آیه این موضوع را برجسته می‌کند.

ضمناً، این کاملاً در تضاد با توصیف دربار ایران در فصل اول است. هم مردخای و هم استر تاریخچه‌ی قابل احترامی دارند و این از تبار مردخای مشخص است. حال، در ارگ شوش، آیه ۵، یک یهودی از قبیله‌ی بنیامین به نام مردخای، پسر یائیر، پسر شمای، پسر قیس، وجود داشت.

ترتیب کلمات در متن عبری قابل توجه است. آیه با ایش یهودی، مردی یهودی که در ارگ شوش بود، آغاز می‌شود. این علائم شناسایی حتی قبل از نام او ظاهر می‌شوند و به درگیری که در پی آن رخ می‌دهد اشاره دارند. و نقطه مقابل یهودی را در مقابل پادشاه پارس و اعضای کلیدی دربار او قرار می‌دهند.

تمرکز این آیه بر یهودیت و تبارشناسی است. در سراسر متن، مردخای بارها مردخای یهودی نامیده شده است که به طور ضمنی او را در این زمینه‌ی آوارگی متمایز می‌کند. سوال اصلی در مورد تبارشناسی، سن غیرممکن مردخای است اگر بند موصولی آیه ۶ به تبعید او اشاره داشته باشد، نه به آخرین فرد نامبرده در تبارشناسی، که کیش است.

زیرا این بعید است، برای راوی‌ای که ظاهراً اینقدر به جزئیات دقت دارد، واقعاً محتمل‌تر است که کیش فردی باشد که به تبعید برده شده است، و این اجداد مردخای نام‌هایی داشتند که نسل‌های قبلی شجره‌نامه را منعکس می‌کرد. ادامه نام‌های قبیله‌ای در طول نسل‌ها غیرمعمول نبود. اگر چنین باشد، پس برای اینکه مردخای مردی مسئولیت‌پذیر باشد، از پسرعمویش مراقبت کند و در دهه ۴۸۰ پیش از میلاد در دروازه پادشاه خدمت کند، ممکن است مثلاً در سال ۵۲۰ در تبعید در یائیر متولد شده باشد.

شاید تولد یائیر یک نسل زودتر، تقریباً به سال ۵۵۰ میلادی نسبت داده شود، و پدرش، شمای، ممکن است کمی پس از تبعید کیش در سال ۵۹۷ میلادی به دنیا آمده باشد. در باب ۹ کتاب سموئیل، توجه به کیش پدر شائول پادشاه، معطوف شده است تا زمینه را برای روابط هامان با اجاج فراهم کند. همانطور که می‌دانیم، همین دشمنی دیرینه بین عمالیقیان، مردم اجاج و بنی اسرائیل بود که بحران بین مردخای و هامان را قابل درک کرد.

هر دو از نوادگان خاندان سلطنتی بودند، پادشاه اجاج و شائول، اولین پادشاه اسرائیل. حال به آیه ۶ می‌رسیم، ترجمه تحت‌اللفظی آن بر تبعید تمرکز دارد. اجازه دهید آن را به معنای واقعی کلمه بخوانم.

مردخای، ببخشید، کیش، که به همراه گروهی از تبعیدیان از اورشلیم تبعید شد، به همراه یکنیا، پادشاه یهودا، که نبوکدنصر، پادشاه بابل، او را به تبعید برد، تبعید شد. دو فعل اول مجهول هستند و فعل آخر به

،نبوکدنصر اشاره دارد که باعث تبعید مردم شد. تبعید این شخصیت‌ها را شکل داد که زندگی آنها، شخصاً آینه‌ای از تجربه ملی اسرائیل بود.

خانواده مردخای در اورشلیم زندگی می‌کردند و تبعید آنها در سال ۵۹۷ به همراه یکنیا، که با نام یهوایکین نیز شناخته می‌شود، نشان می‌دهد که یک خانواده از طبقه بالا وجود داشته است. ما این را از دوم پادشاهان آیات ۸ تا ۱۶ می‌بینیم. همانطور که از آن متن می‌آموزیم، خواجه‌ها، اشراف و مقامات پادشاه نیز در آن، ۲۴ موج گرفتار شدند.

همانطور که قبلاً دیده‌ایم، ترتیب کلمات در آیه ۷ نیز قابل توجه است. آیه با عبری «و شروع می‌شود اومین»، به معنای «او مراقب بود»، اسمی است که در مورد سرپرستی کودکان به کار می‌رود. و با کلمه‌ای که ما به خوبی می‌شناسیم، «آمین»، مرتبط است که در دامنه معنایی خود، معنای «قابل اعتماد بودن» را دارد.

این بند در اثبات شخصیت نمونه مردخای اهمیت دارد. هدسه، که با نام استر نیز شناخته می‌شود، به طرز جالبی تنها شخصیتی است که دو نام دارد که نشان دهنده دو دنیای اوست که در ابتدا از هم جدا بودند و یکی از آنها پنهان بود. پنهان همچنین احتمالاً با نام استر مرتبط است.

با این وجود، او علناً این نام‌ها را در مرکز قدرت امپراتوری پارس با هم ترکیب می‌کرد. پیچیدگی این فرآیندهای در حال وقوع حتی در خود نام‌ها نیز مشهود است. در ساده‌ترین سطح، هدسا به معنی گیاه مورد است.

این کلمه در زبان عبری «هداس» است. همین نام به تنهایی تداعی‌کننده‌ی معانی مهمی بود. در نمادگرایی نبوی اشعیا فصل ۵۵، آیه ۱۳، گیاه مورد جایگزین خار بیابانی می‌شود.

در دوران پس از تبعید، گیاه مورد در عید خیمه‌ها به عنوان نماد صلح و شکرگزاری حمل می‌شد، نحما فصل ۸، آیه ۱۵. سوال چالش‌برانگیزتر مربوط به معانی استر، معنای استر و رابطه احتمالی بین نام‌های استر و هدسه است. استر به طور رایج با ایشتار، الهه عشق و جنگ، یکی دانسته شده است.

این یک لقب رایج است. اگر قرار بود این لقب ادبی باشد، انتخاب خوبی بود، زیرا استر خود را در هر دو گرفته شده است که به معنای stara عرصه ثابت کرد. با این حال، ریشه‌شناسی بهتر، از کلمه ایرانی باستان ساده ستاره است.

این آیه بر غیبت والدین استر تأکید می‌کند و دو بار به این اشاره دارد که هر دو فوت کرده‌اند و تلویحاً می‌گوید که به جز مردخای، استر رها شده بود. اگرچه استر دخترعموی مردخای بود، اما به اندازه کافی جوان‌تر بود که مردخای او را به فرزندپذیری پذیرفت. این دوبیتی که استر را توصیف می‌کند، بر زیبایی او، به معنای واقعی کلمه، زیبا و خوش‌قیافه، تأکید دارد.

به عبارت دیگر، زیبایی خارق‌العاده او بسیار فراتر از آن بود که واجد شرایط گرفتار شدن در دام پادشاه باشد. این امر اجتناب‌ناپذیر می‌بود. آیه ۸، فصل ۲. هنگامی که فرمان و حکم پادشاه اعلام شد، دختران زیادی به ارگ شوش آورده شدند و تحت مراقبت هیگای قرار گرفتند.

استر نیز به کاخ پادشاه برده شد و به هگه، که سرپرستی حرمسرا را بر عهده داشت، سپرده شد. لحن آیه ۸ با سه فعل مجهول مشخص می‌شود. کلام و فرمان شنیده شد، زنان جوان زیادی جمع شدند و استر برده شد.

حتی با توجه به اندک ارزش‌های یهودی به عنوان بخشی از تربیت او توسط والدینش، و همچنین پرورش بعدی مردخای، این می‌توانست فرصتی برای رنج و شرمساری هم برای استر و هم برای مردخای باشد. اهمیت هگ برای پیشرفت استر در ذکر دوگانه نام او در این مرحله نشان داده شده است. و علاوه بر این، او به معنای واقعی کلمه به دست هگ سپرده شد.

در آیه ۹، با ادامه الگوی سبکی دوییتی‌ها، آمده است که استر مورد پسند هگ قرار گرفت و نظر مساعد او که فقط در استر آمده است، به جای اصطلاح مرسوم یافتن لطف و *tisach hesed* را جلب کرد. عبارت عنایت، که ملایم‌تر است، حس جلب توجه یا جلب توجه فعال را دارد. توجه هگ به استر، او را به سرعت بهترین، (کلمه عبری است *manot*) در این فرآیند پیش برد، بر پذیرایی‌ها و غذاهای ویژه نظارت داشت. پذیرایی را از او به عمل آورد و همه آنها را در بهترین مکان در حرمرسا قرار داد.

همچنین در اول سموئیل ۱، آیات ۴ و ۵، در اشاره به توزیع قربانی توسط القانه بین همسران *manot* کلمه و فرزندانش به کار رفته است. بنابراین، این کار بسیار ویژه بود. هفت همراه انتخاب شده احتمالاً کسانی بودند که هگ برای زن جوانی که به گمان او ممکن بود جانشین و شتی شود، در نظر گرفته بود.

در آیه ۱۰، استر ملیت و پیشینه خانوادگی خود را فاش نکرده بود زیرا مردخای او را از این کار منع کرده بود. او هر روز در نزدیکی حیاط حرمرسا قدم می‌زد تا ببیند حال استر چگونه است و چه اتفاقی برای او می‌افتد. دستور مردخای مبنی بر اینکه استر نباید قوم یا خویشاوندان خود را فاش کند، حس خطر و ترسی ناشناخته را برمی‌انگیزد که زمینه را برای آنچه هامان در فصل‌های بعدی طرح ریزی کرده بود، فراهم می‌کند.

واکنش شدید هامان علیه همه یهودیان در پاسخ به توهین مردخای نشان می‌دهد که یهودستیزی از قبل در گوشه و کنار کمین کرده بود. اگر چنین بود، پنهان کردن هویت آنها واقعاً کار عاقلانه‌ای بود. همچنین نگرانی مداوم مردخای را برای مطلع نگه داشتن خود از رفاه استر در دربار توضیح می‌دهد.

این امر در حضور روزانه او در بیرون، به معنای واقعی کلمه در مقابل حیاط حرمرسا، آشکار می‌شد، جایی که او در بررسی رفاه او مهارت داشت. کلمه "شالوم" در آنجا به کار رفته است، شاید از طریق ارتباطاتی که او در حرمرسا حفظ کرده بود.

مردخای به زودی از این روند طولانی مطلع می‌شد. شاید این روند صبر او را آزمود، چرا که یک سال طول کشید. در ادامه‌ی آنچه که اتفاق افتاد، این روند در آیات ۱۲ تا ۱۴ به تفصیل شرح داده شده است.

من آنها را به طور خلاصه بیان می‌کنم. هر زن جوان پس از یک سال آمادگی، نوبتی داشت. دوره درمان تجویز شده بود.

شش ماه ماساژ با روغن، شش ماه دیگر با ادویه، بدون شک برای نرم کردن و خوشبو کردن پوست. ارتباط. مر با جاذبه جنسی و عشق نیز به ویژه در غزل‌ها مشهود است. ما آن را اینجا نیز می‌بینیم.

اهمیت چرب کردن پوست در آب و هوای گرم و خشک را نمی‌توان نادیده گرفت. به عنوان یک شاهد جالب از بیرون، نمونه‌هایی از مشعل‌های آرایشی در چندین مکان در اسرائیل باستان یافت شده است که اصلی‌ترین آنها لاکشیش است. این مشعل‌ها با ترکیبی از ادویه‌ها پر می‌شدند.

ما این را می‌دانیم، زیرا نام‌هایی روی آنها حک شده و زنان از آنها برای ضد عفونی کردن خود و لباس‌هایشان استفاده می‌کنند، ظاهراً برای اینکه آنها را خواستنی‌تر کنند. در آیات ۱۳ و ۱۴، قوانین مسابقه را داریم. هر

نامزد می‌توانست هر چیزی را که می‌خواست با خود به کاخ پادشاه ببرد، احتمالاً برای اینکه خود را به اندازه کافی به یاد ماندنی کند تا دوباره با نام احضار شود، درخواست کند.

البته این با این فرض است که شرکت‌کنندگان خودشان می‌خواستند احضار شوند. دیدگاه آنها برای راوی مهم نیست. همچنین ممکن است هر چه که درخواست کرده‌اند، دستمزدشان بوده باشد.

داستان اشاره‌ای به این نمی‌کند که آن اشیا چه می‌توانستند باشند یا اینکه آیا می‌توانستند آنها را نگه دارند یا خیر. در هر صورت، پس از یک شب با پادشاه، آن زن صیغه شده بود. و اگر احضار نمی‌شد، به فعل مجهول توجه کنید، او بقیه عمرش را در حرمسرا می‌گذراند و به بیوگی مطلق تقلیل می‌یافت.

اینکه زنان عصر به حضور پادشاه آورده شدند، نکته‌ی قابل توجهی است. ورود استر در اواخر روز در فصل از جهات مختلفی آشکارا یک انحراف بود. آیات ۱۵ و ۱۶ و ۵،

وقتی نوبت به استر، دختری که مردخای به فرزندپذیری پذیرفته بود و دختر عمویش ابیحایل بود، رسید تا نزد پادشاه برود، استر چیزی جز آنچه هیچ‌کس، خواجه پادشاه و مسئول حرمسرا، پیشنهاد کرده بود، نخواست و استر مورد توجه و عنایت خاص هر کسی که او را می‌دید قرار گرفت. او در ماه دهم، ماه توت، در هفتمین سال سلطنت خشایارشا، به کاخ سلطنتی او برده شد.

در یکی از پرانتهای مشخص طومار، هویت یهودی استر درست زمانی که او در آستانه عبور از آستانه کاخ پادشاه است، ذکر شده است. این مکان مناسبی برای یک زن جوان یهودی نیست. به خواننده یادآوری می‌شود که او دختر ابیحایل بود.

اما او به عنوان ملکه ظهور کرد. استراتژی او با استراتژی سایر نامزدها در تضاد است. موفقیت او به دلیل خویشن‌داری‌اش بود.

احتمالاً هگ، که زنان را به خوبی می‌شناخت و دقیقاً می‌دانست چه چیزی زیبایی استر را افزایش می‌دهد، دقیقاً همان چیزی را که باید به او می‌داد. روایت با احتیاط روایت شده است، اما خواننده حدس می‌زند که او انتظار داشت مانند دیگران، البته به شیوه‌ای کاملاً متفاوت و بدون زیاده‌روی در آرایش، به همان فعالیت پردازد. در حالی که استر مورد توجه قرار گرفت، در ارتباط با هگ، که بر او نظارت داشت و در ملاء عام برتر از او بود، مورد لطف و عنایت قرار گرفت، که احتمالاً گواهی بر زیبایی خیره‌کننده و رفتار اوست.

ضمناً، در اینجا اشاره‌ای وجود دارد که مسیر رسیدن به اتاق خواب پادشاه ممکن است معمولاً کمی رژه داشته باشد. در آیه ۱۶، آخرین مورد را داریم که در آن استر به اسارت گرفته شد. اگرچه روایت، انفعال او را در عرصه انسانی به تصویر می‌کشد، اما به لطف الهی، در این نقطه بود که او به مکانی که قرار بود باشد رسید.

آیه ۱۴ از فصل ۴ به این موضوع اشاره خواهد کرد تا رهایی برای یهودیان اتفاق بیفتد. او در دهمین ماه از سال هفتم، چهار سال از برکناری وشتی گذشته بود، و این به خوبی با فاصله زمانی بین این دو در جبهه جنگ مطابقت دارد. آیه ۱۷، اکنون پادشاه مجذوب استر شده بود.

در واقع، به گفته‌ی عبری، پادشاه استر، یا به قول معروف اخاب، را بیش از هر زن دیگری دوست می‌داشت و او بیش از هر باکره‌ی دیگری مورد لطف و عنایت او قرار گرفت. بنابراین، تاج سلطنتی را بر سر او گذاشت و او را به جای وشتی ملکه کرد.

پاسخ پادشاه به استر قابل توجه است. او استر را دوست داشت، استر وقتی مورد لطف و عنایت قرار گرفت، مورد توجه و عنایت قرار گرفت، و بالاتر از همه باکره‌هایی که به دیدارش می‌رفتند. مناسب برای تاجگذاری، جشن درباری عظیمی برگزار شد، پیامدهایی در سراسر امپراتوری، ضیافتی بزرگ برای اشراف و مقامات، و ظاهراً این امر نگاه به دربار ایران را از جنبه‌های بی‌ضرر می‌بندد.

حالا به عنوان گذار به چیزهای شوم‌تری می‌پردازیم. آیه ۱۹، وقتی باکره‌ها برای بار دوم جمع شدند، مردخای در دروازه پادشاه نشسته بود. در این نقطه، یک حادثه دراماتیک شروع به رخ دادن می‌کند و دو بخش این آیه، که به طرز عجیبی در کنار هم قرار گرفته‌اند، از نظر سبکی به ماهیت شگفت‌انگیز آن اشاره دارند.

واضح است که دومین گردهمایی باکره‌ها، زمینه حضور مردخای در دروازه را فراهم می‌کند، اما هیچ نشانه‌ای از اینکه این گردهمایی دوم دقیقاً چه چیزی را نشان می‌داد، چه زمانی رخ داد یا چرا، وجود ندارد. حرف ربط قبل از زمانی که آنها گرد هم آمدند، ارتباطی را با آنچه که تازه اتفاق افتاده است، نشان می‌دهد. در این Vav صورت، شاید گردهمایی بزرگی از باکره‌ها به عنوان بخشی از جشن‌ها وجود داشته است، اما دلیل گرد هم آمدن آنها مشخص نیست.

اگر پادشاه واقعاً از استر راضی بود، نگهداری از حرمسرای بیش از حد بزرگ ضروری نبود. از سوی دیگر، این احتمال وجود دارد که ملازمان پادشاه، که او را به خوبی می‌شناختند، روال منظمی برای پر نگه داشتن حرمسرا داشتند. شاید خواجه‌ها جزئی جدایی‌ناپذیر از فرآیند نگهداری از باکره‌ها بودند، و از آنجا که دو قاتل احتمالی که مردخای در دروازه کشف کرد، خواجه بودند، راوی ممکن است احساس کرده باشد که ذکر این رویداد خاص به عنوان زمینه‌ای برای آن کشف مهم است.

عنصر مهم برای ادامه داستان، جایگاه مردخای در دروازه پادشاه بود. این جایگاه، جایگاهی با اقتدار بود که فعالیت‌های اداری و قضایی در آن رخ می‌داد و اطلاعات فراوانی در آن وجود داشت که هم به دسیسه‌چینی و هم به تلاش برای قدرت منجر می‌شد. این جایگاه، مرزی را مشخص می‌کرد.

نگهبانان بخش مهمی از محوطه دروازه‌ها بودند و آن نگهبانان خواجه بودند. حضور مردخای در دروازه چندین بار ذکر شده است. اگر گردهمایی دوم باکره‌ها مربوط به تغییرات عمده در ساختار حرمسرا بود، این فرصت خوبی برای تغییر موقعیت او می‌بود.

در آیه ۲۰، رازداری استر در مورد قوم و خویشانش و دستور مردخای برای سکوت، تکرار شده است و به ماهیت شوم و نامشخص تهدید اشاره دارد. به نظر می‌رسد مردخای کاملاً از خطر بالقوه آگاه بوده است. با توجه به ماهیت فعالیت‌های روزانه‌اش، احتمالاً از بسیاری از تهدیدات زیرزمینی آگاه بوده است.

آیه ۲۱ بر حضور مردخای در دروازه تأکید می‌کند. در آن روزهای پر هرج و مرج که دختران باکره بیشتری در اطراف پرسه می‌زدند، مأمورانی که خواجه بودند، نگهبانی می‌دادند و در میان آنها بیگتان و ترش نیز حضور داشتند. دلیل خشم بیگتان و ترش ذکر نشده است، اما همین برای طرح نقشه ترور کافی بود.

از آنجا که آنها به معنای واقعی کلمه نگهبانان آستانه بودند، به اتاق‌های خصوصی پادشاه دسترسی داشتند در واقع، خشایارشا در نهایت در سال ۴۶۵ ترور شد زیرا یکی از ملازمانش به کسی اجازه ورود به اتاق خوابش را داد. به هر حال، ماهیت پنهانی کشف مردخای در جمله مجهول مطلع شدن مردخای از این موضوع، تلویحاً بیان شده است.

او به عنوان یک رعیت وفادار پادشاه، استر را مطلع کرد، که او نیز به نوبه خود به پادشاه اطلاع داد و به مردخای اعتبار بخشید. مطابق با بوروکراسی غیرشخصی پارسی، موضوع بررسی شد، آن دو نفر پیدا و به

دار آویخته شدند و اطلاعاتی نوشته شد، همه به صورت مجهول. آویختن بر چوب، آویختن، همه به معنای به دار آویختن یا مصلوب کردن در دوران پارسی بود.

بعید است که مرگ با دار زدن بوده باشد. به احتمال زیاد، دار زدن نوعی تحقیر عمومی با نمایش جسد پس از مرگ بوده است. و همه اینها زمینه را برای فصل ۳ فراهم می‌کند.